

بررسی بایدهای اخلاقی و حقوقی در اندیشه مرحوم مهدی حائری یزدی

(مقاله علمی-پژوهشی)

حسین علی احمدی*

علی اکبر دادخواه**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

چکیده

بررسی حیثیات گوناگون بایدهای اخلاقی و حقوقی از مباحث مهم فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق به حساب می‌آید؛ مقاله پیش‌رو این بایدها را از حیث معناشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، مباحث منطقی و ارتباط میان آن‌ها از منظر مرحوم حائری بررسی می‌کند. بسیاری از محققان، دیدگاه مرحوم حائری را درباره بایدهای اخلاقی بررسی کرده‌اند؛ اما نظر ایشان درباره بایدهای حقوقی و ارتباط بایدهای اخلاقی و حقوقی بررسی نشده است. ایشان از نظر معناشناسی بایدهای اخلاقی را به معنای ضرورت بالغیر و بایدهای حقوقی را به معنای ضرورت اعتباری در نظر می‌گیرد؛ وی از نظر هستی‌شناسی بایدهای اخلاقی را مبین رابطه واقعی میان فعل و فاعل اخلاقی لحاظ می‌کند، اما بایدهای حقوقی را اعتباری حاصل از بنای عقلا برای رسیدن به نظم و عدالت اجتماعی در نظر می‌گیرد. وی از حیث معرفت‌شناسی جملات حاوی بایدهای اخلاقی و حقوقی را خبری می‌داند، اما مدرک مطابقت با واقع در بایدهای اخلاقی عقل انسان و در بایدهای حقوقی عرف عقلا دانسته می‌شود که بر اساس اراده جمعی و برای وصول به نظم و عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد. ایشان در مباحث منطقی با تحویل بردن جمله‌های حاوی بایدهای اخلاقی و حقوقی به جمله خبری، مسئله بایدها و هستی را به رابطه هستی و هست تبدیل و حل می‌کند و این رابطه را در اخلاق، برهانی تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد عدم تفکیک مباحث معناشناسی از هستی‌شناسی در دیدگاه مرحوم حائری سبب خطا در معناشناسی بایدها شده است و عدم تبیین کامل هستی‌شناسی بایدها و راه شناخت وحی در معرفت‌شناسی بایدهای حقوقی از نواقص دیدگاه ایشان به حساب می‌آید که توجه به آنها برای اثرگذاری برخی بایدهای اخلاقی در بایدهای حقوقی مفید خواهد بود.

کلیدواژگان:

بایدهای اخلاقی، بایدهای حقوقی، ضرورت بالغیر، هستی‌های مقدور، مرحوم حائری.

* استادیار، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)

hahmadi135454@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)

kb.akbar680508@gmail.com

مقدمه

میان علم اخلاق و فلسفه اخلاق و نیز بین علم حقوق و فلسفه حقوق تفاوت‌هایی وجود دارد؛ علم اخلاق، دانشی است که ارزش و لزوم صفات اکتسابی و کارهای اختیاری را بیان می‌کند تا از این طریق، بتوان به زندگی مطلوب دست یافت. درحالی‌که فلسفه اخلاق دانشی است که به بررسی اصول موضوعه علم اخلاق با روش عقلی و تحلیلی، به منظور ارائه طرح کلی برای اخلاق یا توجیه مبادی تصوری و تصدیقی اخلاق می‌پردازد.^۱

تعابیر متعددی در تعریف حقوق مطرح شده است؛ مراد این تحقیق از علم حقوق، مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی یا به تعبیری دیگر، مجموعه بایدها و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن‌ها هستند و دولت ضمانت اجرای آن‌ها را بر عهده دارد. فلسفه حقوق نیز، دانشی است که با شیوه عقلی، کلی و بیرونی، قواعد حقوقی (قانون) را مورد بحث قرار داده است و درباره چیستی و ماهیت قانون، مبنا و خاستگاه قانون، هدف قانون، منابع قانون و موضوعاتی از این دست را بررسی می‌کند.^۲

یکی از مباحثی که هم در فلسفه اخلاق و هم در فلسفه حقوق مطرح شده است و نیاز به بررسی و دقت فراوان دارد، بحث «الزام» و «لزوم» است که مفاهیم عامی چون «باید» و «نباید» و یا به تعبیر مرحوم حائری «بایستی» و «نبایستی» بیان‌گر آن است. الزام، همان‌گونه که اصلی یقینی در نظام حقوقی است، یکی از مهم‌ترین پایه‌های اصلی که بنیاد نظام اخلاقی بر آن استوار است، نیز به شمار می‌رود. مفاهیمی که به عنوان محمول برخی جمله‌های اخلاقی و حقوقی قرار گرفته است و دارای جنبه تکلیفی و دستوری می‌باشند و موضوعی اخلاقی و حقوقی را بر عهده انسان گذاشته، یا او را از انجام اموری نهی می‌کند و در اصطلاح مفاهیم الزامی نامیده

۱. فرانکنا، ویلیام کی، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم: طه، ۱۳۸۳، ص ۲۷؛ مک ناتن، دیوید، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۳۹؛ مصباح یزدی، محمدتقی، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۱۰؛ مصباح، مجتبی، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۸، صص ۲۷-۲۵

۲. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، صص ۱۵ و ۱۹؛ تروپه، میشل، *فلسفه حقوق*، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۶، ص ۱۹؛ دانش‌پژوه، مصطفی، *مقدمه علم حقوق*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۴۴.

می‌شوند.^۱ در این تحقیق نیز منظور از بایدهای اخلاقی و حقوقی تمام عبارات و مدلولاتی است که در جملات اخلاقی و حقوقی به کار می‌رود و جنبه الزامی داشته باشند، هرچند که در ظاهر به صورت خبری یا امری بیان شده باشند.

در این پژوهش، تلاش شده است که دیدگاه مرحوم مهدی حائری، در مورد الزامات و بایدهای اخلاقی و حقوقی طبق روش متأخرین فلسفه اخلاق و حقوق، در چهار بُعد معناشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و منطقی بررسی و ارتباط بین آن‌ها تبیین شود. لذا بحث ما بر سر این مسئله است که طبق دیدگاه مرحوم حائری یزدی، آیا می‌توان بین گزاره‌های اخلاقی و حقوقی از نظر الزام‌آوری و بایستی ارتباط برقرار کرد یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن جواب، چه نوع ارتباطی از دیدگاه ایشان بین بایدهای اخلاقی و حقوقی وجود دارد؟ و اینکه آیا این دیدگاه می‌تواند دیدگاه کاملی به منظور تبیین هر دو باید و ارتباط آن‌ها با یکدیگر باشد یا خیر؟

۱. باید اخلاقی و حقوقی از منظر معناشناختی

مرحوم حائری در تبیین معنای «باید» در قضایای اخلاقی احتمالات و وجوه گوناگونی را مطرح می‌کند. یک وجه آن، چنان‌که در اخلاق اسلامی هم بیان شده، «حُسن» و «قُبْح» است؛ یعنی باید به معنای حسن و نباید به معنای قبح در نظر گرفته می‌شود. در مورد خود حسن و قبح هم دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. از جمله برخی آن را به معنای هر آنچه شارع مقدس بدان امر و نهی کند، برخی آن را بر اساس احساس اشخاص و برخی دیگر آن را حسن و قبح برخاسته از هوس می‌دانند و در نهایت گروه دیگر آن را بر اساس برداشت‌های عقلانی معنا می‌کنند.^۲

از دیدگاه مرحوم حائری، باید در لغت به معنای وجوب، ضرورت و حتمیت است که در مقابل جواز و امکان، به کار گمارده می‌شود. طرف مقابل آن نیز حرمت، امتناع، عدم امکان و نبایستی است.^۳ مرحوم حائری، معنای باید در هستی‌های عینی را از نظر اصطلاحی دو نوع می‌داند: نخست باید برای فاعل مختار که به معنای ضرورت بالغیر است و نوع دوم، باید برای فاعل

۱. احمدی، حسین، معناشناسی الزام اخلاقی با تفسیری نو از دیدگاه علامه طباطبایی، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، بهار ۱۳۹۳، شماره ۲۳، ص ۸.
 ۲. حائری، مهدی، *گاوئس‌های عقل عملی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱، صص ۸۶-۷۵.
 ۳. همان، ص ۴۹.

غیرمختار که به معنای ضرورت بالذات است. در اینجا منظور از بالذات این است که فاعل، فعلش را غیراختیاری به جا می‌آورد؛ مثل افعال غریزی. از این رو اگر فاعل مختار هم نباشد، این فعل انجام می‌پذیرد؛ مانند ضرورت‌های منطقی و تکوینی؛ اما باید اخلاقی مربوط به فاعل مختار و به معنای ضرورت بالغیر است؛ بنابراین باید ضرورت میان فاعل مختار و فعل را بیان می‌کند؛ یعنی انجام فعل از طرف فاعل مختار ضروری است. از این رو غیری که به این فعل ضرورت می‌دهد، فاعل مختار عاقل است. از این بیان درمی‌یابیم که مرحوم حائری مفهوم باید اخلاقی را از مفاهیم انتزاعی و به معنای ضرورت بالغیر می‌داند که عقل آن را انتزاع می‌کند. بیان مرحوم حائری چنین است:

مفهوم اصطلاحی [بایستی] همان ضرورت و وجوب بالذات یا بالغیر است که از شدت و اهمیت هستی حکایت می‌کند. منتها در هستی‌هایی که تحت قدرت و نفوذ ماست، بایستی تنها به آن وجود بالغیری اختصاص دارد که عامل ایجاد آن‌ها، موجودات ذی‌شعور و صاحب اراده، آن‌هم اراده کلی و با مسئولیت عقلانی باشد تا اینکه این‌گونه هستی‌ها که نامش بایستی‌های اخلاقی است از روی ضرورت ارادی آن‌ها تحقق یابد و واقعیت تحقق‌شیء پذیرد.^۱

با توجه به ملاکی که ایشان در مورد باید اصطلاحی در هستی‌های عینی مطرح می‌کند، از این نظر که باید اخلاقی و حقوقی از سوی فاعل مختار اعتبار می‌شوند، هیچ‌گونه تفاوتی باهم ندارند. لکن با توجه به اینکه باید در اخلاق طبق دیدگاه ایشان حاکی از رابطه علت و معلول موجود در خارج است، وجوب و ضرورت در آن از نوع ضرورت بالغیر خواهد بود. ولی در بایدهایی که در حقوق به کار می‌روند، از نظر ماهیت آنها چنین نیستند. به همین منظور معنای «باید» در حقوق غیر از معنای اخلاقی آن خواهد بود. در مورد ماهیت و نوع وجود در بایدهای حقوقی، بحث تفصیلی در مبحث هستی‌شناسی خواهد آمد. به‌طور اجمالی و در حد بیان معنای اصطلاحی آن، ضروری است بیان گردد که چون طبق دیدگاه مرحوم حائری، بایدهای حقوقی از سوی عقلا اعتبار می‌شوند و دارای ماهیت اعتباری هستند و حاکی از رابطه علت و معلولی نیستند، معنای باید در آن‌ها «ضرورت اعتباری» خواهد بود؛ یعنی عقلا برای تحقق موضوع حقوقی، ضرورتی را اعتبار کرده‌اند.

۱. همان، ص ۱۰۲.

۱.۱. نقد و بررسی

۱. خلط بین مفهوم و مصداق: مرحوم حائری تلاش کرده است تا از مصداق «ضرورت» خارجی، معنای «باید» را به دست آورند. به نظر می‌رسد معنای «باید» غیر از «ضرورت» خارجی است؛ زیرا مصداق خارجی همراه و پس از تحقق فعل است؛ درحالی‌که مفهوم «باید» پیش از تحقق شیء به فعل تعلق می‌گیرد.^۱
۲. حذف معنای «ترغیب» از «باید»: نظریهٔ مرحوم حائری با اختیار معنای ضرورت بالغیر برای «باید»، جملهٔ حاوی «باید» را به جملهٔ خبری تحویل می‌برد و در نتیجه معنای بعث و الزام را از «باید» سلب می‌کند. بسیاری از اندیشمندان بر وجود «تحریک» برای انجام دادن عمل در معنای «باید اخلاقی» متفق القول هستند؛ اما ضرورت بالغیر که از تحقق شیء حکایت دارد، معنای «بعث» و «ترغیب» به عمل را نمی‌فهماند.^۲
۳. جامع نبودن این نظریه: مفهوم «باید» اخلاقی به فعلی تعلق می‌گیرد که آن فعل انجام نگرفته است و در برخی موارد اصلاً تحقق نمی‌یابد؛ حال آنکه ضرورت بالغیر که معنای باید اخلاقی از منظر مرحوم حائری است، مبین تحقق شیء می‌باشد.^۳

۲. باید اخلاقی و حقوقی از منظر هستی‌شناسی

بایدهای اخلاقی در دیدگاه مرحوم حائری از نظر هستی‌شناسی مانند بایدهای منطقی، کیفیاتی هستند که نسبت‌ها و روابط هستی را تبیین و توصیف می‌کنند؛ پس از کیفیات هستی به شمار می‌روند. از منظر ایشان، «باید اخلاقی» از نوع وجود رابط است که ناظر به چگونگی وجود هستی‌های مقدور است و از رابطهٔ ارادهٔ فاعل باشعور با فعل او انتزاع می‌شود. این وجود انتزاعی مستقل نیست و با ارادهٔ فاعل محقق می‌شود.

میان هستی‌هایی که در قلمرو اخلاق واقع می‌شود و هستی‌هایی که بیرون از احکام اخلاقی هستند، تمایزهایی وجود دارد؛ مانند هستی‌های اخلاقی که از فاعل باشعور و اراده صادر می‌شود؛

۱. احمدی، حسین، *باید اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان معاصر اسلامی*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۶، صص ۵۳-۵۲.
 ۲. همان، ص ۵۳.
 ۳. همان.

درحالی که هستی‌های غیراخلاقی از فاعل غیرمختار صادر می‌گردد.^۱ مرحوم حائری در مورد بایدهای اخلاقی، اراده را عامل هستی یافتن آن‌ها می‌داند. او بیان می‌دارد که افعال انسان و از جمله افعال اخلاقی پیش از وقوع و پس از داشتن انگیزه، مطلوبِ نفس قرار گرفته است و همین امر موجب تحقق آن می‌گردد. سرچشمه این افعال و بلکه تمام افعال و حرکات صادرشده (اعم از اخلاقی و غیراخلاقی) از یک فرد مسئول و مختار نیز از مبادی عالی هستی به شمار می‌رود.^۲ از نظر ایشان، واقعیت «باید اخلاقی» همان ضرورت عینی است که به عبارت دیگر تحقق فعل اخلاقی محسوب می‌شود. ایشان از این ضرورت‌های عینی، به هستی‌های مقدور تعبیر می‌کند؛ زیرا از ناحیه اراده فاعل عاقل مختار وجود یافته‌اند. در مقابل این هستی‌های مقدور، وجودهایی هستند که ضرورتشان از ناحیه علل غیرارادی است و مرحوم حائری به آن‌ها هستی‌های نامقدور می‌گوید. به این ترتیب، فاعل مختار با اراده خویش به فعل، ضرورت و جوب یا «بایستی» می‌بخشد؛ بنابراین ضرورت فعل، بالغیر است؛ یعنی با اراده‌ای که غیر از فعل است، محقق می‌شود. با توجه به این تبیین، روشن می‌شود که «باید اخلاقی» وجودی عینی و مستقل ندارد و از رابطه میان فاعل مختار و فعل اخلاقی انتزاع می‌شود.^۳

طبق دیدگاه ایشان، بایدهای حقوقی با بایدهای اخلاقی از نظر هستی‌شناسی متفاوت هستند. بایدهای حقوقی و هستی‌های حقوقی، دارای نوع خاصی از هستی هستند که ایشان از آن تعبیر به «هستی عقلانی» می‌کند. هستی‌های حقوقی مانند هستی‌های مستقل و غیرمقدور فلسفه نظری یا هستی‌های مقدور اخلاقی نیستند که دارای منشأ عقلی باشند؛ بلکه دارای یک نوع از هستی هستند که عرف عقلا برای نظم اجتماعی و خانواده و نظام فردی اعتبار می‌کنند و با اعتبار آن‌ها که برای ترتب آثار نظم است، این امور به وجود می‌آید. این هستی‌ها مانند سایر هستی‌های مقدور و غیرمقدور باید تمام شرایط وجود را داشته باشند تا موجود شوند.^۴

مرحوم حائری بین هستی‌های حقوقی با هستی‌های اخلاقی تمایز قائل هستند. بر اساس دیدگاه ایشان، ارزش‌ها و اعتباریات دو گونه هستند: اعتبارات نفس‌الامری و اعتبارات محض.

۱. حائری، مهدی، پیشین، صص ۵۱-۵۰.

۲. همان، صص ۵۴-۵۱.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. همان، صص ۱۹۲-۱۹۱.

اعتبارات نفس‌الامری آن دسته از اعتبارات و ارزش‌ها را در برمی‌گیرد که مابازاء و مصداق عینی و خارجی ندارند، اما این‌گونه هم نیست که بی‌ارتباط با خارج باشند، بلکه از مصادیق عینی انتزاع می‌شوند. هستی‌های مقدور انسان و بایدهای اخلاقی در زمره اعتباریات نفس‌الامری به حساب می‌آیند. در مقابل این نوع اعتبارات، یک سری اعتبارات محض وجود دارد که از هستی انتزاع نشده‌اند و اعتباریات محض محسوب می‌شوند؛ مانند مفاهیم قراردادی.

ایشان برای تبیین مفاهیم اخلاقی ابتدا بین حقایق و اعتباریات تفکیک قائل شده و در میان اعتباریات نیز، بین اعتباریات محض و اعتباریات دارای منشأ خارجی تمایز قائل هستند. حقیقت بایدهای اخلاقی از منظر ایشان، از نوع اعتباریات دارای منشأ خارجی است، ولی حقیقت بایدهای حقوقی به تعبیر ایشان از نوع اعتباریات محض می‌باشد. مرحوم حائری در مورد ضروریات و بایدهای اخلاقی بیان می‌دارد:

«مفاهیم و پدیده‌های ذهنی که ما در ذهن تحلیل‌گر خود می‌یابیم به دو گونه کلی می‌باشند: یک. تصورات و مفاهیمی که ما درست مصداق و همتای عینی آن‌ها را در خارج می‌یابیم و می‌توانیم این مفاهیم را عیناً با مصادیق عینی خود با حمل و این‌همانی شایع تطبیق و متحد‌سازیم مثل تصویری که از کوه یا درخت داریم ... دو. مفاهیمی که همتای عینی آن‌ها را نمی‌توان در خارج از ذهن یافته و با حمل شایع این مفاهیم را به واقعیات و حقائق منطبق نمود مانند بالائی و پایین و مانند آن ... این‌گونه مفاهیم که همتای عینی ندارند اما از واقعیت‌های عینی به ذهن می‌آیند، اعتباریات نفس‌الامری گفته می‌شود و چون با یک عمل ساده ذهنی از منشأ عینی و حقیقی برمی‌خیزند و در ذهن فرود می‌آیند، از این جهت انتزاعیات نیز خوانده می‌شوند ... ضرورات و بایستی‌های اخلاقی که هستی‌های مقدورات را توصیف می‌کنند {و} از اراده و تصمیم‌های عامل فعل و تأثیر و سازندگی هستی خود فعل مقدور انتزاع می‌گردد ... به همین جهت از اعتبارات نفس‌الامری به شمار می‌رود»^۱.

اما در مورد مفاهیم و ضرورات و بایستی‌های حقوقی بیان می‌دارد:

۱. حائری، مهدی، پیشین، صص ۵۹-۵۶

«یک سری مفاهیم دیگری در روابط جمعی و قراردادی انسان‌ها به کار گمارده می‌شوند که به هیچ‌وجه مورد تعلق دانش فلسفه نظری انتولوژیک^۱ نیست، بلکه از مفاهیم حقوقی و اجتماعی و فقهی مانند مالکیت، زوجیت و ... است که باید در این رشته‌های مخصوص به پژوهشگری آن‌ها پرداخت ... این‌ها مفاهیم اعتباری محض‌اند که از حوزه اندیشه فلسفه نظری انتولوژیک بیرون می‌باشند زیرا نه خود از حقایق هستی می‌باشند و نه از حقائق و واقعیات عینی انتزاع می‌شوند. اگر مقصود از مفاهیم ارزشی این‌گونه اعتباریات محض باشد البته باید پذیرفت که این‌ها نه خود هستی‌های عینی و خارجی دارند و نه از حقائق و اعیان خارجی انتزاع می‌شوند و جز یک سلسله متغیرات اجتماعی نمی‌باشند. عامل تعیین‌کننده این اعتبارات محض فرهنگ‌ها، ادیان و سنت‌هاست و با تغییر و اختلافات آن‌ها در کیفیت و کمیت مختلف و متفاوت می‌باشند»^۲.

طبق دیدگاه مرحوم حائری، هستی‌های حقوقی از واقعیت عینی انتزاع نشده‌اند، اما آیا این هستی‌ها بر واقع مبتنی هستند یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان ابتدای بر واقعیت عینی را به هستی‌های بایدهای حقوقی به دست آورد. در تبیین هستی‌های حقوقی، مرحوم حائری بیان می‌دارد که این هستی‌ها به هدف وصول به نظم و اعتدال اجتماعی که واقعیت عینی خواهند داشت، اعتبار می‌شوند؛ پس درنهایت امر به کیفیت‌های هستی راجع می‌شوند.^۳ طبق این تبیین، ایشان برای اعتباریات محض نیز نوعی ابتدای بر هستی و واقعیت توصیف می‌کنند که بر این اساس می‌توان گفت بایدهای حقوقی، گرچه از نوع اعتباریات محض هستند، اما بر واقعیت عینی مبتنا دارند.

در صورت پذیرش این تفسیر از دیدگاه مرحوم حائری، تمام بایدهای اخلاقی و حقوقی، نوعی ارتباط با واقعیت عینی دارند، باید اخلاقی از واقعیت عینی انتزاع می‌شود و باید حقوقی بر واقعیت عینی مبتنی است؛ پس هستی باید حقوقی اعتباری مبتنی بر واقع محسوب می‌شود، اما هستی باید اخلاقی واقعی و انتزاعی به حساب می‌آید.

۱. مطالعه فلسفی طبیعت هستی، شدن، وجود یا حقیقت است.

۲. همان، صص ۵۹-۵۸.

۳. همان، ص ۵۹.

۲.۱. نقد و بررسی

۱. باید اخلاقی: دیدگاه مرحوم حائری دارای دقت‌های عقلی خوبی است. از جمله ایشان برخلاف برخی از اندیشمندان، خصوصاً پوزیتوسیت‌ها که قضایای اخلاقی را نسبی دانسته و اعتبار آن‌ها را بر اساس دستور، سلیقه یا قرارداد جمعی توجیه می‌کنند، جمله‌های حاوی بایدهای اخلاقی را بر اساس هستی‌های واقعی و غیرقابل تغییر می‌داند. لکن به دیدگاه ایشان از جهت‌های دیگر، ایراداتی وارد است:

الف) بر اساس این دیدگاه، هرگاه فعل اخلاقی محقق شود و به‌ضرورت برسد، باید اخلاقی محقق می‌شود؛ اما باید اخلاقی پیش از صدور فعل به فعل نسبت داده می‌شود، نه پس از انجام دادن فعل؛ بنابراین «باید اخلاقی» با «ضرورت بالغیر» متمایز خواهد شد.

ب) به نظر می‌رسد در این دیدگاه و در تبیین ماهیت باید اخلاقی، از ضمانت درونی آن غفلت شده است؛ درحالی که وجود ضمانت اجرایی درونی در باید اخلاقی، برای ترغیب و تحقق فعل ضروری است.

۲. باید حقوقی: چند نکته نیز دربارهٔ باید حقوقی به نظر می‌رسد که عبارت‌اند از:

الف) با توجه به دیدگاه شریعت اسلام که هدف نهایی بشریت سعادت و رسیدن به کمال است، قواعد حقوقی نیز باید بر اساس مصالح و مفسد واقعی که با نوع بشر متناسب است، وضع شده باشند تا هدف مذکور محقق شود. لذا قواعد حقوقی بر واقعیت عینی مبتنی است و واقعیت آن‌ها هم همان مصالح و مفسد واقعی نوع بشر است که از سوی شارع حکیم ایجاد گردیده و مطلق است؛ اگرچه تغییر برخی احکام قانونی موهوم نسبت در احکام قانونی و واقعیت ثابت نداشتن آن‌هاست، اما حقیقت این است که این احکام متغیر بر اساس تغییر شرایط زمانی، مکانی و موقعیتی است به مطلق بودن احکام قانونی خللی وارد نمی‌سازد و مهم مطلق بودن احکام قانونی است، نه ثابت بودن آن‌ها.

ب) مرحوم حائری بایدهای اخلاقی را، آن‌گونه که باید باشند، تبیین می‌کند؛ درحالی که در بایدهای حقوقی، خبر از وضع قوانین موجود می‌دهند نه اینکه این‌ها چگونه باید باشند. به‌عبارت‌دیگر، موضع ایشان در هر دو باید یکسان نیست؛ ایشان در اخلاق تلاش دارند تا بایدهای اخلاقی حقیقی را تشریح کنند، اما در حقوق در مقام تبیین بایدهای قوانین موجود در خارج هستند و در دیدگاه ایشان، اینکه حقیقت این بایدها چگونه باید باشند،

لحاظ نشده است. نتیجه چنین نگرشی این است که در عالم واقع، بایدهای اخلاقی ثابت و غیر متغیری وجود دارند که دارای حقیقت هستند. ولی بایدهای حقوقی بر اساس فرهنگ‌ها، ادیان، سنت‌ها و... قابل تغییر بوده و هیچ ثباتی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. آنچه محل تأمل است، اینکه آیا ما بایدهای حقوقی ثابت و غیر متغیر نداریم؟ آیا ادیان بر طبق نوع بشر، احکام ثابت ندارند؟ درست است که ادیان متعدد، به سبب تحریف‌های واقع شده در آن‌ها، احکام حقوقی تحریف شده‌ای هم دارند، لکن باوجود این تحریف‌ها و اختلاف‌ها، دارای احکام حقوقی ثابتی نیز هستند. به عبارت دیگر، اختلافات موجود به سبب فرهنگ، ادیان و ... است که درنهایت به واقعیت ثابت برمی‌گردد. پس اگر هم احکام حقوقی، ثابت نباشند، به‌رحال دارای یک پشتوانه مطلق واقعی و ثابت هستند.

۳. باید اخلاقی و حقوقی از منظر معرفت‌شناسی

قضایای حامل باید اخلاقی از منظر مرحوم حائری از نوع جملات اخباری به حساب می‌آیند و قابلیت صدق و کذب دارند. ایشان در جملات حامل باید اخلاقی، شناخت‌گراست؛ زیرا عقل را راه شناخت جملات اخلاقی معرفی می‌کند و مطابقت جمله اخلاقی با واقعیت خارجی و امکان صدق و کذب جمله اخلاقی را به وسیله عقل می‌پذیرد. مرحوم حائری در این باره بیان می‌دارد:

«در منطق اسلامی قضایای ارزشی را که یک اصطلاح جدیدی است نمی‌توانیم به انشائیات ترجمه کنیم ... بلکه اخباریات هستند که محتمل الصدق و الکذب می‌باشند ... حتی امرونهی را هم به صورت اخبار می‌توان اظهار کرد. مثل اینکه شارع در مقام امر بگوید: «مسلمان دروغ نمی‌گوید» که به صورت قضیه اخباری است، ولی اگر این اخبار از طرف قانون‌گذار و در مقام تشریح گفته شود، معنایش این است که «مسلمان حتماً باید دروغ نگوید» و گاهی این فرم اخباری بیشتر از فرم انشایی امرونهی بر ضرورت هستی دلالت دارد؛ زیرا فرض می‌کند که مسلمان به قدری خوب است که حقیقتاً هرگز دروغ نمی‌گوید؛ یعنی اصلاً نمی‌تواند دروغ از او صادر شود و این دروغ گفتن امر واقعی و تحقق‌یافته فرض می‌کند و از آن خبر می‌دهد. پس قضیه

«مسلمان دروغ نمی‌گوید» یعنی بایست دروغ نگوید؛ ولی به شکل جازم و اخباری گفته می‌شود که دلالت بر ضرورت وجودش دارد.^۱

مرحوم حائری در مورد قضایای حامل بایدهای حقوقی نیز این قضایا را نوع دیگری از قضایای ارزشی می‌داند که با قضایای اخلاقی از حیث صدق و کذب متفاوت هستند. از منظر ایشان، این قضایا نیز مانند بایدهای اخلاقی قابل صدق و کذب است، لکن صدق و کذب آنها منوط به وجود اعتباری است که در جهان اعتبار عقلا تشخیص پیدا کرده و عینیت اعتباری به خود گرفته است. اگر آن اعتبار با آن شرایط حاصل شده باشد، خبری که گفته شده صادق است و اگر آن اعتبار حاصل نشده باشد، این خبر دروغ خواهد بود. به عنوان مثال، شما در دفترخانه‌ای اتومبیل یا خانه‌ای را که متعلق به شماست، به دیگری می‌فروشید و بعد از آن خبر می‌دهید و می‌گویید «اتومبیل یا خانه‌ام را فروختم» که صدق آن منوط به اعتباری و خرید و فروشی است که انجام داده‌اید و آلا اگر آن اعتبار حاصل نشود، این خبر دروغ خواهد بود.^۲ یا مثلاً در قضیه «پرداخت مالیات برای تمامی افراد شاغل، الزامی است»، اگر چنین اعتباری از سوی عقلای جامعه صورت گرفته و عینیت یافته باشد و با آن نظم و عدالت اجتماعی که پشتوانه قضایای حقوقی است منطبق باشد، چنین قضیه‌ای صادق است، و آلا کاذب خواهد بود. چنانچه در این قضیه مشاهده می‌شود، درست است که این قضیه حقوقی اعتباری و منوط به اعتبار عقلاست، لکن در صورت تشخیص در جهان اعتبار عقلا که بر پایه نظم و عدالت چنین اعتباری را قرار داده‌اند، قابلیت صدق خواهد یافت و برعکس در صورت عدم تشخیص، کاذب خواهد بود.

درواقع و به‌طور دقیق‌تر اگر بخواهیم به تفاوت این دو نوع قضایای ارزشی در نگاه ایشان بپردازیم، ایشان صدق و کذب در قضایای اخلاقی را عقلی می‌دانند؛ یعنی کشف‌کننده و مدرک این صدق و کذب اخلاقی عقل عملی انسان است؛ درحالی‌که منشأ قضایای حقوقی، بنای عقلاست و مدرک صدق و کذب جملات حاوی بنای عقلا، عقل قلمداد می‌شود که از آن به عقلایی تعبیر می‌شود.

مرحوم حائری، صدق و کذب در قضایای حقوقی را عقلایی می‌داند؛ زیرا چنانچه قبلاً هم بیان شد، ایشان قضایا و بایدهای حقوقی را از سنخ اعتبارات محض می‌داند که بنای عقلا برای

۱. همان، صص ۴۲-۴۱ و ۵۴.

۲. همان، ص ۱۹۲.

انتظامات امور اجتماعی، خانواده و نظام فردی اعتبار می‌کنند و خارج از مسائل فلسفی است که عقل آدمی آن‌ها را درک می‌کند و قابلیت صدق و کذب آن به اعتبار معتبر این‌گونه قضایا است. چنانچه در مثال خریدوفروش خانه یا منزل این دیدگاه ایشان مشخص است.

همچنین طبق دیدگاه ایشان، بایدهای حقوقی باوجود اعتباری بودن، از سنخ گزاره‌های خبری است که قابلیت صدق و کذب را دارند و همین مسئله ایشان را از پوزیتیویست‌ها متمایز می‌سازد؛ زیرا پوزیتیویست‌ها نیز گزاره‌های حقوقی را بر اساس نظمی جمعی معتبر می‌دانند، اما در نظریه آن‌ها، هیچ‌گونه صدق و کذب و واقعیتی پشتوانه این گزاره‌ها وجود ندارد. درحالی‌که مرحوم حائری بایدهای حقوقی را بر مبنای مصالح و مفاسد اجتماعی که سبب نظم می‌شود، معتبر می‌داند درحالی‌که پوزیتیویست‌ها به خاطر غیرواقع‌گرا بودن نمی‌توانند رابطه منطقی میان باید و هست برقرار کنند و این بایدهای حقوقی را بر اساس هدف نظم برهانی سازند.

۳.۱. نقد و بررسی

۱. مرحوم حائری صدق و کذب در قضایای حامل باید حقوقی را منوط به اعتبار و عرف عقلا می‌داند. حال سؤالی که پیش می‌آید، این است که با توجه به اینکه صدق و کذب در قضایا و گزاره‌های اخلاقی باید مطابقت یا عدم مطابقت با واقع باشد، چگونه ممکن است قضایای حقوقی را از طرفی قابل صدق و کذب دانسته و از طرف دیگر این صدق و کذب را منوط به عرف عقلا و اعتبار آن‌ها دانست. به بیان دیگر، یک نوع تناقض در این کلام به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، امکان خبری دانستن جمله‌های اعتباری با تبیین فوق، مختص حقوق نیست و در تمام جملات انشایی و اعتباری وجود دارد؛ اما چنین امری، جمله‌های اعتباری را خبری نمی‌کند، بلکه خیر از اعتبار جمله مذکور می‌دهد که اگر اعتبارشده باشد، راست است، و آلا دروغ خواهد بود. به عبارت دیگر، مرحوم حائری به جای حل مسئله، صورت مسئله را تغییر داده است. به عنوان مثال، کسی از مرحوم حائری می‌پرسد: آیا جمله پلیس که می‌گوید «ایست» خبری است یا انشایی؟ که ایشان در پاسخ چنین می‌فرماید: جمله «پلیس گفت: ایست» جمله خبری است.

در مسئله مورد بحث نیز پرسش بر سر این است که با توجه به تعلق بنای عقلا به این مسئله که «همه انسان‌های شاغل باید مالیات بدهند»، آیا این جمله آن‌ها خبری است یا انشایی؟

مرحوم حائری در پاسخ می‌گوید: این جمله «بنای عقلا می‌گوید: همه انسان‌های شاغل باید مالیات بدهند»، خبری است و تفاوت این دو در این است که در محل بحث ما پرسش بر سر فعل «بدهند» است؛ درحالی‌که پاسخ مرحوم حائری در مورد فعل «می‌گویند» است که اصلاً درباره آن سؤالی پرسیده نشده بود و اختلافی در آن وجود نداشت.

۲. اگر جمله اخلاقی را خبری دانستیم، این جمله قابلیت صدق و کذب را دارد و مطابقی برای آن وجود خواهد داشت. با توجه به اینکه این نظریه «الزام اخلاقی» را به ضرورت بالغیر معنا می‌کند و این ضرورت هنگام انجام دادن فعل و پس‌از آن وجود می‌یابد، یعنی پس از فعل محقق می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان جمله حاوی «الزام اخلاقی» را که پیش از انجام دادن فعل صادر می‌شود، حاکی از ضرورت بالغیر دانست. این ناهمخوانی و مطابقت نکردن جمله با مطابق خود، صدق جمله را دچار خلل می‌کند. باید توجه داشت که ممکن است جمله جامه عمل به خود نپوشد و ضروری نشود. در این صورت، پرسش واضح‌تر می‌شود که مطابق جمله اخلاقی خبری کدام واقعیت خواهد بود؟^۱

۳. برخی از بایدهای حقوقی برآمده از اراده شارع هستند و قانون‌گذار فقط کاشف اراده شارع است. برای تحقق هدف نهایی حقوق در جامعه، علاوه بر نیازهای مادی، باید نیازهای معنوی و فرا مادی انسان هم لحاظ شود. از طرفی، عقلای جامعه به خاطر محدودیت‌هایی که دارا هستند، قابلیت وضع حقوق برای این نیازها را ندارند. بلکه چنین حقوق موردنیازی باید از سوی شخصی وضع شود که به تمام جوانب بشریت احاطه داشته و آگاه است، و این شخص کسی جز شارع حکیم و خالق این بشر نیست. پس در وضع قواعد حقوقی باید اراده شارع که برخی از این بایدهای حقوقی برآمده از آن هستند و بشر فقط کاشف آن‌هاست، لحاظ شود.

۴. بحث منطقی باید اخلاقی و حقوقی

قبل از تبیین منطقی بحث، لازم به تذکر است که از نظر مرحوم حائری، میان «است» و «هست» تفاوت وجود دارد. آنچه در فلسفه اخلاق اهمیت دارد، مسئله «هست» و هستی‌های مقدر و خوب و بد به‌عنوان عوارض ذاتی آن هستی‌ها می‌باشد. لکن به دو علت، سؤال ما حول

۱. احمدی، حسین، پیشین، ص ۵۸-۵۹

رابطه بین است و باید اخلاقی می‌باشد تا از این طریق رابطه آن با بایدهای حقوقی نیز مشخص شود؛ ما در قضایای ثنائیه و مرکبه برای بیان رابطه اتحادی و رابطه ترکیبی از «است» استفاده می‌کنیم و «است» متمایز از هست، به معنای وجود داشتن است.

آنچه سبب شده که مرحوم حائری به بررسی بایدهای اخلاقی بپردازد، پرسش هیوم درباره رابطه «باید و است» است. بعد از هیوم نیز برخی اندیشمندان غربی، مانند جان سرل، به این رابطه پرداخته‌اند^۱ و درصدد پاسخ به هیوم برآمده‌اند.^۲ البته اندیشمندان مسلمان نیز پاسخ‌های مناسب و متنوعی به هیوم داده‌اند.^۳

هیوم به‌عنوان اولین متفکر و فیلسوف معاصر در زمینه بایدهای اخلاقی دو سؤال را مطرح می‌کند که البته چنانچه مرحوم حائری نیز اشاره می‌کند، این سؤالات مختص به بایدهای اخلاقی نیست و می‌توان همین سؤال را در مورد بایدهای منطقی و حقوقی نیز مطرح کرد:

۱. آیا جمله‌های اخلاقی، از نوع جمله‌های اخباری است یا انشائی؟
۲. چگونه جمله‌های اخلاقی را می‌توان از جمله‌های خبری استنتاج کرد؟ به‌بیان‌دیگر چگونه می‌توان در یک قیاس منطقی از مقدمات استی نتیجه بایستی به دست آورد و یک برهان منطقی تشکیل داد؟

در مورد سؤال اول باید گفت، اگر محمول این جمله‌ها از وجود بحث کنند، یعنی جمله خبری است و اگر از وجود و هستی بحث نکنند، یا از نوع «است» و «رابط» خواهند بود، یعنی ربط موضوع و محمول را می‌فهمانند و در این صورت نیز جمله خبری است و یا از نوع اعتباریات و جمله انشائی خواهند بود. مرحوم حائری معتقد است که این جمله‌ها اخباری است و جمله‌های اخلاقی نوعی ربط هستی‌های مقدور می‌باشد که با «است» در متعلق ربط متمایز است؛ «است» رابط هستی‌های نامقدور است و «باید» رابط هستی‌های مقدور.^۱

۱. سرل، جان آر. *افعال گفتاری*، ترجمه محمد علی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۸.
 ۲. همان، صص ۳۴۶-۳۵۷.
 ۳. جوادی آملی، *مبایده اخلاق در قرآن*، قم: اسراء، ۱۳۸۷، صص ۴۱-۴۶؛ مصباح یزدی، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳، صص ۱۱۷-۱۱۸؛ سبحانی، جعفر، *حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاویدان*، نگارش علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق، صص ۱۷۳-۱۸۳ و ر ک: احمدی، حسین، پیشین، صص ۳۰۳-۴۲۵.
 ۱. حائری، مهدی، پیشین، ص ۸۸.

در مورد جمله‌های حقوقی، چنانچه در مبحث قبل هم توضیح داده شد، با توجه به اینکه ایشان به‌هرحال یک نوع هستی خاص برای این جمله‌های حقوقی پذیرفتند، می‌توان گفت که نوع جمله‌های حقوقی را هم اخباری می‌دانند که قابلیت صدق و کذب دارند. در توضیح این مسئله مرحوم حائری بیان می‌دارند: «اگر تماماً این‌ها (هستی‌های حقوقی و ارزش‌های حقوقی) ارزشی باشد که نتوانیم از وقوع و لاوقوع آن‌ها خبر بدهیم، پس چگونه در تمام فرهنگ‌ها از گذشته، حال و آینده از این هستی‌های اعتباری سخن می‌گوییم و داستان‌ها می‌سراییم».^۱

قبل از بیان پاسخ مرحوم حائری به پرسش دو، لازم است که مراد هیوم از این پرسش که در واقع زمینه‌ساز ایجاد این مسئله شده است، مقداری توضیح داده شود. هیوم بیان می‌دارد:

«اندیشمندان فلسفه اخلاق تا چند زمانی با روش و زبان متداول و معمولی فلسفه به گفتگو پرداخته و نخست مسئله هستی خدا را مورد بررسی قرار می‌دهند ... اما ناگهان به محض ورود در طراحی‌های اخلاقی با شگفتی بسیار می‌یابیم که به‌جای رابطه‌های منطقی «است» و «نیست» که به‌طور معمول در تشکیل قضایا و مسائل فلسفه به‌کاربرده می‌شود، با رابطه‌های «بایستی» و «نبایستی» به سازمان‌دهی قضایا و مسائل می‌پردازند ... حال که به‌وضوح درمی‌یابیم این رابطه‌های بایستی و نبایستی بالاخره از یک معنای سلبی یا ایجابی نوظهوری در فلسفه حکایت می‌کند، برای ما الزام‌آور خواهد بود که در بررسی و کاوش‌های چپستی‌شناسی آن‌ها کوشش کنیم و چگونگی این قضایا را بر اساس واژه‌های بایستی‌ها و نبایستی‌های پایه‌گذاری شده تحلیل نماییم».^۲

هیوم معتقد است، ما از طریق تجربه و هستی‌های تجربی نمی‌توانیم احکام اخلاقی را اثبات کنیم. به‌عنوان مثال، در قضیه خدا هست، انسان آزادی اراده دارد و ... که همگی از گروه «است» می‌باشد، این سؤال مطرح می‌شود که باید را که در هیچ‌یک از مقدمات نیست و در نتیجه به‌دست‌آمده است، از کجا آورده‌ایم؟ به‌بیان‌دیگر، ما چگونه می‌توانیم از موضوعات و محمولاتی که با نسبت‌های «است» رابطه پیدا می‌کنند و بالاخره از نوعی واقعیت عینی برخوردارند، به گروه دیگری از موضوعات و محمولاتی که با نسبت‌های بایستی تشکیل می‌شوند، نائل گردیم؟

۱. همان، ص ۱۹۲.

2. Hume, D. *Treatise of human Nature*. First Ed. LONDON: Mdccl739.

مرحوم حائری پاسخ به پرسش دوم هیوم را چنین بیان می‌دارد که چگونه ممکن است ما نتیجهٔ ought (باید) را از طریق برهان مبتنی بر مقدمات is (استی) استنتاج کنیم؟ چنین نظری از قواعد منطقی قابل توجیه نیست و با اصول و قواعد منطق ناسازگار است. به بیان دیگر، با توجه به اینکه دو مقدمه، علت تولیدی برای نتیجه هستند، پس باید بین آن‌ها سنخیت باشد. درحالی که در بحث یادشده این سنخیت وجود ندارد، پس امکان چنین استنتاجی وجود ندارد.

لذا ایشان اصل سنخیت مقدمتین در مورد برهان را می‌پذیرد؛ لکن اینکه در محل بحث هیوم یعنی استنتاج بایدهای اخلاقی، این سنخیت وجود نداشته باشد را نمی‌پذیرد و معتقد است جمله‌های اخلاقی اخباری و مبین هستی‌های مقدور هستند. در نتیجه، جمله اخلاقی موجود در نتیجهٔ برهان، اخباری است و با مقدمات که اخباری هستند، سنخیت دارد. به بیان دیگر، اشکالی که باعث شده هیوم و مانند او این سؤال را مطرح کنند، این است که آن‌ها گمان کرده‌اند جمله‌ها و گزاره‌های اخلاقی از سنخ انشاء بوده، قابلیت صدق و کذب و مطابقت و عدم مطابقت با هستی و واقع را ندارند. درحالی که مرحوم حائری معتقد است که این جملات از سنخ اخبار بوده و قابل صدق و کذب بر هستی خواهند بود.

اشکال دیگری که شاید به ذهن برسد، این است که در برهان مذکور، مقدمات کلی نیستند که ایشان در پاسخ، جمله‌های اخلاقی را که عقل عملی درک می‌کند، جزئی دانسته و معتقد است کلی بودن همهٔ مقدمات قیاس لازم نیست و اگر نتیجه جزئی باشد، کلی بودن تمام مقدمات لزومی ندارد.

در مورد بایدهای حقوقی و طبق دیدگاه ایشان، چون بایدهای حقوقی به نوعی مبتنی بر واقع هستند، برهان‌پذیری در آن ممکن است و قابل اثبات خواهند بود؛ زیرا سنخیت دو مقدمه در آن وجود دارد و هر دو مقدمه قیاس در این قضایا هم مانند قضایای اخلاقی به نوعی به هستی برمی‌گردند. چنانچه قبلاً هم اشاره شد، ایشان خوب بودن در قضایای حقوقی را به مصالح و مفاسد اجتماعی که عقلاً تشخیص داده و به نوعی مبتنی بر واقع هستند، برمی‌گرداند و از این طریق برهان‌پذیری این قضایا را اثبات می‌نمایند. خصوصاً با توجه به اینکه ایشان، این قضایا را اخباری و قابل صدق و کذب هستند.

آنچه نسبت به بایدهای حقوقی از محل بحث باقی است، این است که آیا در میان گزاره‌های حقوقی مانند برخی گزاره‌های اخلاقی قضایای بدیهی و از سنخ قضایای شش‌گانه (اولیات-مشاهدات-تجربیات-متواترات-حدسیات-فطریات) وجود دارد یا خیر؟ توضیح اینکه ایشان برخی جمله‌های اخلاقی را بدیهی و اولی می‌دانند؛ مانند «عدالت داشتن خوب است» که محمول آن‌ها، لازم ذاتی ماهیت موضوع است و آن‌ها را تحلیلی نمی‌نامد، ولی آن‌ها را اولی می‌داند.^۱ اکنون سؤال این است که آیا در گزاره‌های حقوقی نیز چنین جمله‌های بدیهی وجود دارد یا خیر؟ در جواب این پرسش باید گفت تمام جملات حقوقی از آنجایی که اعتباری هستند، بدیهی نخواهند بود، اما ایشان نسبت به این مسئله اظهارنظر نکرده است.

۴.۱. نقد و بررسی

مرحوم حائری قضایای حاوی باید اخلاقی و حقوقی را مبتنی بر واقعیت و قابل صدق و کذب می‌داند و درصدد است برهان‌پذیری را در جمله‌های اخلاقی و حقوقی تبیین کند که این مسئله از نکات مثبت دیدگاه ایشان به شمار می‌رود؛ لکن تبیین ایشان در مورد چگونگی این مسئله دارای اشکالاتی است، از جمله:

۱. مرحوم حائری معنای باید اخلاقی را ضرورت بالغیر می‌داند؛ لازمه صدق و کذب‌پذیری در بیان ایشان در مواردی که متعلق بایستی در خارج محقق نشده باشد، این است که مقدمه حاوی «باید» اخلاقی کاذب خواهد بود و به تبع مقدمه کاذب، نتیجه نیز کاذب خواهد بود. اگرچه از حیث صورت مشکلی در تشکیل برهان نیست، از حیث ماده، مقدمه حاوی «باید» یقینی نیست و نتیجه یقینی محقق نخواهد شد.^۲ درحالی‌که هدف مرحوم حائری تحقق برهان‌پذیری و یقین‌بخشی به جملات اخلاقی و حقوقی بود.

۲. با توجه به اعتباری محض محسوب شدن بایدهای حقوقی، برهان‌پذیری آن‌ها محل اشکال خواهد بود. اعتباریات جدل‌ساز هستند و برهانی نخواهند شد، مگر اینکه اصل اعتبار آن بگوییم برهانی است؛ یعنی ضرورت وجود اعتبار را بتوان به وسیله برهان اثبات کرد که خارج

۱. حائری، مهدی، پیشین، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۳۸۳.

از مقصود مرحوم حائری است که می‌خواهد رابطه باید و هست منطقی میان جملات حاوی باید حقوقی و هست‌ها برقرار کند.

۵. رابطه باید اخلاقی و حقوقی

اخلاق در نظر مرحوم حائری هدف حقوق است؛ زیرا جمله «ایجاد نظم اجتماعی ضرورت دارد» از جملات حاوی باید اخلاقی محسوب می‌شود و هدف حقوق، همان‌طوری که ایشان در تبیین اعتبارات محض یا هستی‌های حقوقی بیان کرده‌اند،^۱ وصول به نظم و عدالت اجتماعی قلمداد شده است. وی بایدهای حقوقی را انتزاعی نمی‌داند؛ زیرا بین مفاهیم اعتباری فلسفی که انتزاعی هستند و مفاهیم حقوقی تفاوت قائل می‌شود و بایدهای حقوقی را از سنخ مفاهیم اعتباری فلسفی محسوب نمی‌کند،^۲ اما این بایدها را بر واقعیات عینی مانند وصول به نظم و عدالت اجتماعی مبتنی می‌سازد؛ از این‌رو واقعیات اخلاقی ارتباط تنگاتنگی با حقوق دارد، اگرچه حقوق، ایجادکننده تمام اهداف اخلاقی نیست و اخلاق به خاطر حائز اهمیت بودن نیت، گامی بالاتر محسوب می‌شود، اما حقوق راه را برای وصول به چنین هدفی هموار می‌کند. بایدهای حقوقی توسط عقلا باید به‌گونه‌ای وضع شوند که با بایدهای اخلاقی تزاخم نداشته باشند، بلکه برای وصول به هدف اخلاق، در راستای بایدهای اخلاقی وضع شوند که این مطلب اهمیت کاربردی بحث را وضوح می‌بخشد.

۵.۱. نقد و بررسی

برای پی بردن به رابطه بین دو علم، می‌توان آنها را از جهات مختلف چون موضوع، قلمرو، هدف، ضمانت اجرا، مبادی و ... با یکدیگر مقایسه کرد و اشتراکات و اختلافات را به دست آورد. اما باتوجه به اینکه ادعای مذکور فقط ناظر به جهت هدف حقوق و اخلاق است، از این لحاظ رابطه بین اخلاق و حقوق بررسی می‌شود تا درستی یا نادرستی رابطه بین آنها طبق دیدگاه مرحوم حائری روشن گردد.

۱. همان، صص ۵۸ و ۱۵۱.

۲. همان ص ۱۹۱.

از نظر هدف، چنانچه مرحوم حائری نیز بیان کرده، اخلاق، هدف حقوق است، اما نه هدف نهایی و به آن معنایی که ایشان در نظر گرفته‌اند. هدف حقوقی جامعه تأمین مصالح اجتماعی انسان‌ها مثل نظم، عدالت و ... محسوب می‌شود. آنچه اسلام (و شاید نظام‌های حقوق الهی دیگر) را از نظام‌های حقوقی غیرالهی متمایز و ممتاز می‌کند، این است که نظام‌های غیراسلامی فراتر از هدف نهایی حقوق چیزی نمی‌بینند؛ اما از دیدگاه اسلام هدف نهایی حقوق - به نوبه خود - هدف متوسط و وسیله‌ای است برای نیل به هدف نهایی اخلاق که استكمال نفس انسان و تقرب به درگاه الهی است.^۱

با تبیین فوق می‌توان نتیجه گرفت که طبق دیدگاه اسلام، حقوق در واقع وسیله‌ای است تا هدف نهایی اخلاق که قرب الهی است، تأمین شود و نظم و عدالت اجتماعی هم اگر به عنوان اهداف حقوق مطرح می‌شوند، در اسلام جنبه اهداف متوسط دارند و هدف نهایی همان هدف اخلاق که قرب الهی است، می‌باشد و در صورت توجه به این هدف، نقش وحی در بایدهای حقوقی پررنگ‌تر و واضح‌تر می‌شود. اگر این هدف در تنظیم بایدهای حقوقی لحاظ شود، ماهیت بایدهای حقوقی اعتلا می‌یابد. ضرورت رابطه اخلاق و حقوق در دیدگاه اندیشمندانی چون هابرماس اجتناب‌ناپذیر دانسته شده است؛^۲ اگرچه وی هدف قانون را ایجاد شرایط همگرایی اجتماعی می‌داند و دخالت قانون در امور خصوصی افراد را جایز نمی‌شمارد، اخلاقی کردن قانون را همسو با بسیاری از نظریه‌های اجتماعی کلاسیک می‌پذیرد.^۳ در هر صورت، اخلاقی شدن اجتماع در نظریه هابرماس از هدف اخلاق اسلامی متمایز است و به همین دلیل قلمرو بایدهای حقوقی اسلام متمایز خواهد بود.

۱. مصباح، محمدتقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۴، صص ۴۶-۴۷.

۲. هابرماس، یورگن، *مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان*، ترجمه یحیی امامی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۴، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۳۹.

نتیجه‌گیری

مرحوم حائری معتقد است بایدها در اخلاق به معنای ضرورت بالغیر و در حقوق به معنای ضرورت‌های اعتباری هستند. ایشان از نظر وجودی و هستی، بین بایدهای اخلاقی و حقوقی تمایز قائل شده و بیان کرده است که بایدهای اخلاقی از جنس هستی‌های واقعی و انتزاعی هستند؛ درحالی‌که بایدهای حقوقی از جنس هستی‌های مبتنی بر واقع و اعتباری می‌باشند. در بُعد معرفت‌شناسی نیز هردو گزاره اخلاقی و حقوقی، خبری و قابل صدق و کذب محسوب می‌شوند؛ اما تفاوت و تمایز آن دو گزاره، در منشأ آنهاست که گزاره‌های اخلاقی، بیان‌کننده واقع هستند و عقل مُدرک آنهاست، درحالی‌که گزاره‌های حقوقی، بیان‌کننده دیدگاه بنای عقلا می‌باشند. مرحوم حائری در تبیین مباحث منطقی مربوط به قضایای اخلاقی و حقوقی حاوی باید، معتقد است این قضایا اخباری است و از سنخ هست‌ها به حساب می‌آیند، از این‌رو اشکال هیوم مبنی بر عدم سنخیت مقدمتین با نتیجه در مسئله باید و هست منتفی است.

در بررسی دیدگاه مرحوم حائری می‌توان به این نتیجه رسید که عدم حیثیت‌ها مانند معناشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و مباحث منطقی، سبب مغالطه در برخی قسمت‌ها شده است؛ مانند اینکه از نظر معناشناسی باید اخلاقی به نظر می‌رسد، تبیینی جامع ارائه نشده است و برخی مواردی را که از مصادق بایدها و الزامات هستند، دربر نمی‌گیرد؛ زیرا معنای باید را از برخی مصادیق باید اخذ کرده‌اند. در هستی‌شناسی باید حقوقی نیز آنچه از آن اغفال شده و چه بسا در ماهیت این الزامات حقوقی تأثیر مهمی داشته باشد، کارکرد مصالح و مفساد واقعی نوع بشر در تبیین هستی این الزامات است که توجه به این نوع مصالح و مفساد واقعی در حقوق، سبب تفکیک بایدهای حقوقی ثابت که بر نیازهای واقعی نوع بشر مبتنی هستند با بایدهای حقوقی و اعتباری محض که متغیر هستند، خواهد شد. در بُعد معرفت‌شناسی بایدهای حقوقی، آنچه حائز اهمیت است، نادیده گرفتن نقش وحی و اراده تشریعی خدا در منشأ اعتبار این بایسته‌ها و عقلایی صرف قلمداد کردن آنهاست.

اگرچه از حیث منطقی بایدهای اخلاقی برهان‌پذیر محسوب شده و قابل استدلال هستند، در مورد بایدهای حقوقی نکته حائز اهمیت این است که اگر این بایدهای حقوقی را اعتباری محسوب کنیم، از نظر برهان‌پذیری مشکلاتی به همراه خواهد داشت و جمله‌های اعتباری را نمی‌توان از سنخ جمله حاوی هست و خبری دانست. مرحوم حائری نیز به‌جای تبیین خبری

بودن جمله‌های حاوی باید حقوقی به تبیین خبری بودن جمله حاکی از جمله حاوی باید حقوقی پرداخته است، درحالی‌که جمله‌های حاوی باید حقوقی در برهان باید و هست مورد بحث است، نه جمله‌ای که از این جمله‌های اعتباری خبر می‌دهد.

در مجموع، با توجه به آنچه بیان شد، ایشان اخلاق را هدف حقوق قلمداد کرده و نظم و عدالت اجتماعی را که هدف حقوق بیان شده‌اند، از بایدهای اخلاقی به شمار می‌آورد؛ لکن با توجه به بررسی صورت گرفته، اصل هدف بودن اخلاق برای حقوق صحیح به نظر می‌رسد، ولی با توجه به اینکه از دیدگاه اسلام، هدف نهایی اخلاق، قرب الهی است، سایر گزاره‌های اخلاقی مانند ضرورت نظم و عدالت، به عنوان اهداف متوسط اخلاقی هستند و در نتیجه هدف اصلی و نهایی قواعد حقوقی نیز همان هدف نهایی اخلاق که قرب الهی است، می‌باشد که در صورت ملحوظ داشتن هدف نهایی اخلاق، تبیین بایدهای حقوقی متفاوت خواهد بود. باید توجه داشت که منظور از پایه بودن بایدهای اخلاقی برای بایدهای حقوقی، بیش از تنافی نداشتن بایدهای حقوقی از بایدهای اخلاقی است و هرچند می‌توان تعبیر سازگاری بایدهای حقوقی با بایدهای اخلاقی را به کار برد، مقصود الزامی کردن بایدهای اخلاقی در قانون نیست که با روح اخلاق که اختیار است تنافی دارد، بلکه پایه بودن بایدهای اخلاقی برای بایدهای حقوقی به معنای ایجاد زمینه‌های مناسب برای تحقق بایدهای اخلاقی به وسیله بایدهای حقوقی قصد می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. احمدی، حسین، *باید اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان معاصر اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۶.
۲. تروپه، میشل، *فلسفه حقوق*، مترجم: مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۶.
۳. جوادی آملی، *مبایدهای اخلاق در قرآن*، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۴. حائری، مهدی، *کاوش‌های عقل عملی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱.
۵. دانش‌پژوه، مصطفی، *مقدمه علم حقوق*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۶. سبحانی، جعفر، *حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاویدان*، نگارش علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ ق.
۷. سرل، جان آر. *افعال گفتاری*، ترجمه محمد علی عبداللہی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۸. فرانکنا، ویلیام کی، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم: طه، ۱۳۸۳.
۹. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۱۰. مصباح، مجتبی، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۸.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۴.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
۱۳. مک ناتن، دیوید، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.

۱۴. هابرماس، یورگن، *مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان*، ترجمه یحیی امامی، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۴.

مقاله

۱۵. احمدی، حسین، *معناشناسی الزام اخلاقی با تفسیری نو از دیدگاه علامه طباطبایی*، قم: فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، بهار ۱۳۹۳، شماره ۲۳.

ب) منابع انگلیسی

Book

16. Hume. D. *Treatise of human Nature*. First Ed. LONDON:Mdcc1739.

